



آینده‌نگری و توسعه نیافتگی

آینده چیزی نیست که در جایی وجود داشته باشد و ما با کوشش بتوانیم جای آن را بشناسیم و به سوی آن برویم. آینده عدم است و آدمی در راهی که به سوی عدم (مرگ) می رود آن را می سازد. پس آینده نگری را نمی توان علم دانست زیرا علم به عدم تعلق نمی گیرد. آینده نگری گزارش کار و سازندگی کشور و مردمی است که اراده کرده باشند راهی را بپیمایند و به مقصدی برسند. اگر این معنی را بپذیریم، آینده نگری دانشی نیست که آن را در مدرسه بیاموزند و در جامعه به کار ببرند. البته اگر در جایی درک آینده بین و آینده ساز وجود داشته باشد، اطلاعات آینده نگری را مثل هر دانش دیگر می توان تدوین و تعلیم کرد و از آنها در اصلاح و اجرای برنامه ها بهره برد اما همه مردمان در همه جای جهان نسبتشان با آینده یکسان نیست و در راه آینده با هم همراه نیستند. آنهایی که در راه آینده وارد نشده اند، آینده نگری ندارند و آینده نگری رسمی هم به دردشان نمی خورد. آینده نگری یک علم نظری یا کاربردی جهانی نیست.

این علم مسبوق به اراده و توانایی و درک امکان های مردمی است که قدم در راه آینده گذاشته باشند و بخواهند راه را بشناسند. داشتن اطلاعات لازم است و تا اطلاعات نباشد کاری نمی توان کرد اما تا وقتی که یک کشور یا سازمان و جمعیتی عزم و همت کار کردن و ساختن نکند آن دانستن ها به کار نمی آیند. چنانکه جهان توسعه نیافته بسیار علم ها دارد که از آنها برای آینده بهره نمی گیرد. صفت خاص علم جدید دکارتی- گالیله ای اینست که با طرح آینده و برای آینده به وجود آمده است. منتهی علم ها وقتی در کتاب ها و مقاله ها تدوین می شوند جسم جدا شده از روح علم و علم آموختنند. اما علم و اطلاعات آینده نگری اگر درک درست آینده باشد. جسم و جاننش به آسانی از هم جدا نمی شوند زیرا این علم عین عمل است که اطلاعات و معلومات آن با نقد گذشته و شناخت اکنون حاصل می شود و این نقد با اراده به سوی آینده صورت می گیرد. در جایی که نقد نیست آینده نگری و شاید بتوان گفت آینده ای وجود ندارد. با نقد است که می توان اکنون و امکان های عمل را درک و دریافت کرد. پس آینده نگری قدم گذاشتن در راه آینده است و هر قدم که برداشته می-شود، چشم انداز پیش رو روشن تر می شود. باید دید که آیا ما این گام را برداشته ایم یا نه. آنچه می توان گفت اینست که اعتنای ما به نقد کم است غالباً در اصلاح امور جزئی هم اهمال می کنیم و شاید به یک اعتبار حق داریم زیرا تا کارها از اساس اصلاح نشود در جزئیات هم کاری مؤثر نمی توان کرد اما به هر حال جزئی و کلی را نباید از هم جدا کرد و آنها را پیوسته به هم و با هم باید دید. این باهم بینی جزئی و کلی که شرایط فکری

و اخلاقی خاص می خواهد اگر راجع به آینده باشد قهرآ به زمان مدرن تعلق پیدا می کند.

متقدمان بر خلاف متجددان سیر زمان را سیر پیشرفت و کمال نمی دانستند. آنها آینده را با نظر اخلاقی می دیدند و البته بسیاری معتقد و منتظر بودند که روزی پرده غیب کنار رود و عدل ظاهر و محقق شود. جهان جدید نظر دیگری به آینده دارد و با این نظر قرین با اراده به عهده گرفته است که جهان آینده را بسازد. اگر متقدمان گردش چرخ زمان را مستقل از اراده انسانی می دانستند و برای اراده انسانی شأنی قائل نبودند، جهان جدید با ظهور بشری که اراده ساختن داشت پدید آمد تا آنجا که علم جدید هم در فلسفه دیکارت با طرح آینده پدید آمده است. با پدید آمدن تجدد و گسترش آن در سراسر جهان نظرها نسبت به زمان و زندگی دگرگون شده و همه ناگزیر باید به فکر آینده باشند. این سیر به سوی آینده را به نام هایی مثل مدرنیسم و گدشت از توسعه نیافتگی و ... نامیده اند. چیزی که همیش دشوار است وجود بشر جدید با فهم متفاوت نسبت به فهم جهان قدیم است. اروپا که آینده را ساخت، استعداد و آمادگی و فهم خاص پیدا کرده بود نه اینکه در برهه ای از زمان کسانی فکر کرده باشند که خویست طبیعت را تصرف کنند و زندگی خود را بهبود بخشند بلکه این فکر در اروپا (در آثار دوره رنسانس) به وجود آمد که علم، علم تصرف در موجودات و علم قدرت است و این فکر و روح در جان ها هم جایی پیدا کرد. اروپا یک طرح انتزاعی پیشرفت را اجرا نکرد بلکه آنچه را که در وجودش در حال پدید آمدن بود محقق کرد. اروپا و امریکای کنونی محصول اراده ای هستند که در قرن هجدهم ظاهر شده بود. اروپا و امریکا را اراده به پیشرفت ساخته است. اکنون هم هر قوم و ملتی که بخواهد مدرن شود یا توسعه یابد باید علم را با اراده به ساختن توأم کند. اطلاعاتی که معمولاً در پژوهش های آینده نگری وجود دارد مفید و لازم است اما اگر آن اطلاعات با عزم آینده سازی توأم نشود، آینده ادامه امروز خواهد بود. اطلاعات کم و بیش همه جا هست و همه می توانند به آن دسترسی داشته باشند. در کار توسعه و پیشرفت امر کارساز تصمیم و اراده است. صاحب اراده به پیشرفت، آینده را در اکنون می جوید و می بیند اگر اکنون در جان ها جنبش و جوشش و میل به آینده و مقاومت در برابر سختی ها وجود داشته باشد فردا، فردای توسعه است. این فردا با علم ساخته می شود. به شرط اینکه علم آینده صرف گردآوری اطلاعات و بیان پیشنهادها آرزویی نباشد. آینده با سیر در اکنون آغاز می شود و بسط و گسترش اکنون است. هر چه را اکنون داریم (یا هر چه که اکنون هستیم)، فردا محقق می کنیم. آینده و اکنون از هم جدا نیستند. در اکنون هر کشور و هر نظام می توان آینده اش را دید.

آینده معمولاً در برنامه ریزی صورت و تعین پیدا می کند. برنامه دستور عمل برای مردمی است که رو به آینده دارند. آینده نگری هم وقتی فایده و وجه و معنی دارد که بخواهیم برنامه ای برای رسیدن به فردا طراحی کنیم. اگر برنامه نباشد، فردا هم تکرار امروز خواهد بود. آینده نگری را از برنامه ریزی و طراحی آینده جدا نمی توان کرد. برنامه هم بیان و اظهار عزم و تصمیمی است که یک کشور برای فردای خود اتخاذ می کند. آینده زمان انتزاعی و تکرار لحظات و ساعات و روزها و سال ها نیست بلکه رویکرد اکنون ما به سوی چشم انداز زندگی بهتر است. امروز اگر چشم اندازی نداریم فردا هم چیزی مثل امروز خواهد بود.

این مطلب مجمل را در چند جمله می توان خلاصه کرد.

1- درک و دریافت آینده برای ساختن فرداست و این ساختن مسبوق به دگرگونی در وجود مردمان و مهیا شدن برای ساختن است.

2- آینده تکرار روزها و ماه ها و سال ها نیست بلکه تحقق چشم انداز زندگی فرداست.

3- اطلاعاتی که در آینده نگری ها فراهم می آید در صورتی به کار می آید و اعتبار دارد که با عزم و تصمیم توسعه و آینده سازی فراهم آمده باشد وگرنه صرف وجود اطلاعات برای ساختن آینده کفایت نمی کند. به این جهت طرح اجمالی برنامه آینده مقدم بر گردآوری اطلاعات است. چنانکه تدوین و طراحی برنامه نیز ناگزیر باید مسبوق به اراده و عزم آینده باشد. اگر کشوری عزم آینده دارد باید به طرح کلی و اجمالی از راه و مقصد دست یافته باشد و با توجه به این طرح کلی است که می-تواند برنامه راه را تدوین کند و اطلاعات لازم برای پیمودن راه را بدست آورد. گفتن اینکه ایران دارد خشک می شود و خشک شده است و هوایش چنین و چنان و سازمان اداریش حجیم و تنبل است و ... چیزهاییست که اکنون دیگر همه می دانند. ما بوده ایم و ایران خشک شده و هوای بعضی شهرهایش دیگر هوای زندگی نیست و ... و نتوانسته ایم از این تغییر جلوگیری کنیم. آیا در وجودمان تغییری پدید آمده است که نگذاریم آینده تکرار گذشته پر از حسرت و اکنون تهی باشد؟ برای جلوگیری از ویرانی محیط زیست و مواجهه با مشکل های اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی چه می خواهیم بکنیم؟ کشور پر از مشکل است. آیا به فکر چاره اندیشی و رفع مشکل ها هستیم؟ برای اینکه به فکر چاره بیفتیم باید مشکل ها به صورت مسئله درآید. هنوز مشکل ها برای ما مسئله نشده است و به این جهت به آنها نمی اندیشیم و به حال خود رهایشان می کنیم. آینده نگری با مسئله داشتن آغاز می شود. ما پیش از آنکه توانایی های خود را بشناسیم باید بدانیم که از عهده چه کارها برنمی آیم و در این صورت است که می توانیم توانایی های خود را بشناسیم.